

## نادره کاران ملک ادب

در رثای دکتر عبدالحسین نوائی

جمشید کیان‌فر

ای دو جهان از قلمت یک رقم  
بی رقت لوح دو عالم عدم  
در کف من مشعل توفیق نه  
ره به نهانخانه تحقیق ده  
شمع زبانم سخن افروز ساز  
شام من از صبح سخن روز ساز  
نظامی

مولا علی (ع) گوید: هر کس به من سخنی آموخت، مرا بنده خود گردانید. روز ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۷۹ این کمترین افتخار داشت تا در نکوداشت استاد خود دکتر عبدالحسین نوائی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی سخن گوید. با این سخن مولای متقیان آغاز به سخن کردم و امروز نیز بر این باور، از مولا علی استمداد می‌طلبم تا بار دیگر درباره‌ی استادم شادروان دکتر عبدالحسین نوائی چند کلمه‌ای به عرض رسانم. سخن گفتن درباره‌ی شخصیتی که بالغ بر هشتاد سال زندگی و بیش از شصت سال فعالیت علمی داشت، برای این کمترین سخت است. نخستین بار که جسارت کردم و

درباره استاد سخن گفتم در محضرشان بود و خطاها و لغزش‌هایم را استادانه گوشزد کردند، اما امروز چه؟

خوانندگان محترم متوقعند که مطالبی نادر و ارزنده از قلم این کمترین درباره استاد خود بخوانند؛ از خاطرات، از طرز تفکر و تلقی ایشان، از بیانات و افاضات استاد در نشست‌های دو نفره، واقعیت نیز همین است.

اما باید بگویم این ناچیز قدرت بیان هیچ یک را ندارد، نه صراحت دکتر نوائی و نه زک بودنش را، بنابراین تصمیم گرفتم با موضوع حرمت پیشینیان و با عنوان «نادره کاران ملک ادب» که دکتر نوائی نیز از آنان بود، چند دقیقه‌ای مصدع اوقات سروران گرامی شوم.

دکتر نوائی حرمت فوق العاده‌ای برای استادانش قائل بود و پیوسته بر حرمت پیشینیان تأکید می‌کردند، از شادروان عباس اقبال آشتیانی و علامه محمد قزوینی و دیگران به نیکی یاد می‌کردند و این حرمت و احترام شامل همه کسانی بود که در گذشته، در تعالی و رفعت کاخ بلند ادب فارسی می‌کوشیدند و عمر خود را صرف این کار می‌کردند.

در یکی دو سال آخر حیات پر بار خود تصمیم گرفتند چاپ منقحی از ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو ارائه کنند. ایشان در مقدمه مبسوط خود بر این تصحیح، از دکتر خان‌بابا بیانی - خدایش قرین رحمت فرمایاد - یاد می‌کنند، که در سال ۱۳۱۸ این اثر را به چاپ رسانده بود:

باید درود فراوان فرستاد بر روان پاک دکتر خان‌بابا بیانی که اول بار در حدود ۶۵ سال پیش این کتاب را که ظاهراً تصحیح آن موضوع رساله دکترای وی بوده، چاپ کرده و با این کار این نسخه مهم را معرفی کرده بلکه با چاپ کتاب عملاً این منبع مهم را در اختیار اهل فضل قرار داده است.

اما اینکه چه شد دکتر نوائی بدین کار دست یازیدند، توضیح کوتاهی می‌دهند و می‌نویسند:

این کتاب چنانکه گذشت، ۶۵ سال پیش چاپ شده و چاپ مجدد آن هم در سال ۱۳۵۰ بدون تغییری در کمیّت و کیفیت صورت گرفته در حالی که لازم بود که بار دیگر به تصحیح و تنقیح مطالب پرداخته شود و در این راه کوششی تازه‌تر با دیدی گسترده‌تر به عمل آید و من این کار را با توجه بدان که الفضل للمتقدم آغاز کردم و به پایان بردم.

و بعد دلایل دیگری هم ارائه می‌کنند که بهتر است تا انتشار کتاب، خوانندگان محترم صبر بفرمایند. باز در جای دیگر از همین مقدمه مبسوط می‌نویسند:

من به نسخه پاریس دسترسی نداشتم و از این رو کتاب چاپی شادروان بیانی را ملاک قرار دادم و از آن کتاب به رمز «چا» یاد کردم، اما عکس نسخه خطی کتابخانه ملک را به لطف کارکنان محترم آن کتابخانه، که اینک وقف آستانه روضه مقدسه رضویه است، در دست دارم و از مقایسه این دو نسخه و احیاناً از کتاب روضه الصفا در قسمت‌هایی که مستقیماً از این متن رونویسی کرده، برای تصحیح و تکمیل کتاب سود جستیم و آنچه به نظرم درست‌تر آمد و با سیاق و محتوای کلام مناسب‌تر دانستم در متن آوردم و در هر حال، چه در مورد افتادگی‌ها، چه درباره اختلافات نسخ و چه در مورد تصحیحات قیاسی در ذیل صفحه یاد آور شدم و هر جا لازم بود به توضیحات و تعلیقات مبادرت ورزیدم و چنانکه پیشتر هم ذکر کرده‌ام، اضافات و افاضات شادروان دکتر بیانی را به نام خود او آوردم تا یادگاری از کار ماندگار او باشد.

و درباره کتاب دیگر می‌گویند: «بحث درباره اغلاط نوشته کتاب را در پیشگاه اهل فضل زاید می‌دانم».

همیشه برای تحقیق و تفحص بدون حبّ و بغض می‌فرمودند این شعر مولانا را نباید فراموش کنیم:

پیش چشم‌داشتی شیشه کبود زان سبب عالم کبودت می‌نمود  
کسانی در گذشته کار کرده‌اند و کتابی تصحیح یا تألیف نموده‌اند «با امکانات و روش آن روزگار و از روش‌های علمی امروزی خبر نداشته‌اند» پس باید عینک امروزی را کنار نهاده و با عینک زمانه به بررسی و ارزش کار آنان بپردازیم.

دکتر عبدالحسین نوائی در ۱۳۰۴ ش در تهران متولد شد و پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی و متوسط از دانشسرای عالی تهران - دانشگاه تربیت معلم امروز - به دریافت دانشنامه لیسانس ادبیات و علوم تربیتی، و پس از آن از دانشگاه سوربن پاریس به دریافت درجه و عنوان دکترای ادبیات نائل گردید.

آثار دکتر نوائی را می‌توان به: تصحیح متون ادبی و تاریخی، تصحیح اسناد و تألیف تقسیم کرد، آثار ایشان دوبار برنده کتاب سال و دوبار برگزیده حامیان نسخ خطی بود؛ و بر حسب موضوع به قرار ذیل است:

## الف تصحیح متن

۱. شرح حال رجال حبیب السیر (چاپ اوّل ۱۳۲۴)، بار دیگر در ۱۳۷۹ همراه مقدمه مفصل و فهرس توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تجدید چاپ شد.
۲. خاطرات عباس میرزا ملک آرا (چاپ اوّل ۱۳۲۵)، بار دیگر در ۱۳۴۵ توسط انجمن نشر آثار ایرانی، و دیگر بار در ۱۳۵۵ توسط نشر بابک نشر یافت.
۳. فتنه باب از علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه (چاپ اوّل ۱۳۳۳)، بار دیگر در ۱۳۵۲ توسط نشر بابک و اخیراً چاپ ششم آن توسط انتشارات علمی در ۱۳۸۳ دو ماه پس از درگذشت دکتر نوائی به چاپ رسید.
۵. تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (چاپ اول توسط انتشارات امیر کبیر در ۱۳۳۹) بار دیگر در سالهای ۱۳۶۲، ۱۳۶۴ و ۱۳۸۴ توسط همان ناشر چاپ شده است.
۶. احسن التواریخ از حسن بیک روملو (جلد اول در ۱۳۴۹ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم در ۱۳۵۵ توسط انتشارات بابک)، بار دیگر جلد اول توسط علمی و فرهنگی ۱۳۸۱ و اخیراً هر دو مجلد در انتشارات اساطیر زیر چاپ است و استاد تجدید نظر کلی در تصحیح آن به عمل آورده است.
۷. مطلع سعدین و مجمع بحرین (چاپ اول در ۱۳۵۳ توسط انتشارات طهوری) شامل بخش اول از مجلد اول بود، بار دیگر توسط پژوهشگاه علوم انسانی در ۱۳۷۲؛ و در روزهای پایانی حیات دکتر نوائی، در ایّامی که در بیمارستان بستری بود، مجلدات بخش دوم جلد اول و مجلد دوم شامل بخش اول و دوم، توسط پژوهشگاه علوم انسانی (مهر ۱۳۸۳) چاپ و نشر یافت.
۸. تاریخ عضدی از احمد میرزا عضدالدوله قاجار (چاپ اول در ۱۳۵۵ توسط انتشارات بابک)، بار دیگر در ۱۳۷۶ توسط انتشارات علمی تجدید چاپ شد.
۹. حدیقة الشعراء از میرزا احمد دیوان بیگی در سه مجلد (ج ۱ در ۱۳۶۴، ج ۲، در ۱۳۶۵، ج ۳ در ۱۳۶۶ توسط انتشارات زرین).
۱۰. مرآة البلدان از محمد حسن خان اعتماد السلطنه، با همکاری میر هاشم محدّث، در چهار مجلد توسط دانشگاه تهران در ۱۳۶۷.
۱۱. مرآة الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین سپهر از عبدالحسین خان ملک المورخین (چاپ اول در ۱۳۶۸ توسط انتشارات زرین). پس از چاپ مرآة الوقایع، دکتر نوائی به همت شادروان امیرحسین آریانپور بر مجموعه یادداشت‌های

ملک المورخین دست یافت و بار دیگر مجموعه را تصحیح کردند که توسط نشر میراث مکتوب زیر چاپ است.

۱۲. تکلمة الأخبار از عبدی بیک شیرازی (چاپ اول ۱۳۷۳، پژوهشگاه علوم انسانی).

۱۳. فهرس التواریخ از رضا قلی خان هدایت، با همکاری میرهاشم محدث (چاپ اول ۱۳۷۳، توسط پژوهشگاه علوم انسانی).

۱۴. متون تاریخی به زبان فارسی (چاپ اول ۱۳۷۶، توسط سمت)، بار دیگر در ۱۳۸۱ و ۱۳۷۳ تجدید چاپ شده است.

۱۵. زبور آل داود: شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویه (چاپ اول ۱۳۷۹ توسط مرکز نشر میراث مکتوب).

۱۶. اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار، گردآوری ژوکوفسکی (چاپ اول ۱۳۸۲، توسط انتشارات اساطیر).

۱۷. هفت دیوان محتشم کاشانی (در ۲ مجلد)، با همکاری مهدی صدری (چاپ اول ۱۳۸۰، توسط مرکز نشر میراث مکتوب). اثر حاضر، کتاب برگزیده سومین دوره حامیان نسخ خطی بود.

۱۸. مظفرالدین شاه (مجموعه یادداشت‌های ملک المورخین)، همان که در گذشته بخشی از آن، با عنوان مرآة الوقایع مظفری چاپ شده بود (زیر چاپ).

۱۹. مآثر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی (چاپ اول، جلد اول توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در ۱۳۸۱) مجلدات دوم و سوم توسط انتشارات اساطیر زیر چاپ است.

۲۰. تاریخ روابط ایران و ونیز، با همکاری الهام ملک‌زاده (زیر چاپ توسط دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرری).

۲۱. ذیل جامع التواریخ، از حافظ ابرو (زیر چاپ توسط انتشارات اساطیر).

۲۲. ظفرنامه از شرف الدین علی یزدی، با همکاری سیدسعید میرمحمد صادق (زیر چاپ توسط کتابخانه مجلس).

۲۳. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در ۱۳۰۶ ق، با همکاری الهام ملک‌زاده (زیر چاپ توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

ب. تصحیح اسناد

۲۴. اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل (چاپ اول ۱۳۴۱، توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب)، تجدید چاپ دوبار. برنده جایزه کتاب سال ۱۳۴۹.
۲۵. شاه اسماعیل صفوی: اسناد و مکاتبات تاریخی با یادداشت‌های مفصل (چاپ اول ۱۳۴۷، توسط بنیاد فرهنگ ایران).
۲۶. شاه طهماسب: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی با یادداشت‌های مفصل (چاپ اول ۱۳۵۰، توسط بنیاد فرهنگ ایران).
۲۷. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی با یادداشت‌های مفصل، (چاپ اول ۱۳۵۲، توسط بنیاد فرهنگ ایران)، بار دیگر در ۱۳۶۷ توسط انتشارات زرین.
۲۸. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۳۰۸ - ۱۱۰۵ ق (چاپ اول ۱۳۶۳، توسط پژوهشگاه علوم انسانی) برنده جایزه کتاب سال ۱۳۶۴.
۲۹. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ. ق (چاپ اول ۱۳۶۳، توسط پژوهشگاه علوم انسانی).
۳۰. نادر و جانشینانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری (چاپ اول، ۱۳۶۸، توسط نشر زرین).
۳۱. اسناد عبدالوهاب خان آصف الدوله «خراسان، گیلان و آذربایجان»، با همکاری نیلوفر کسری، ۳ جلد (چاپ اول ۱۳۷۷ - ۱۳۸۲، توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر).
۳۲. نایب‌ان کاشان (بر اساس اسناد)، با همکاری محمد بقایی شیره جینی، (چاپ اول ۱۳۷۹، توسط سازان اسناد ملی).
۳۳. دانشجویان ایرانی در اروپا: اسناد مربوط به قانون اعزام محصل از ۱۳۰۷ - ۱۳۱۳، با همکاری الهام ملک زاده (چاپ اول ۱۳۸۲، توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی).
۳۴. مهد علیا به روایت اسناد (چاپ اول ۱۳۸۳، توسط اساطیر). کتاب برگزیده پنجمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی.

ج. تألیفات

۳۵. کریم خان زند (چاپ اول ۱۳۴۴، نشر فرانکلین) چاپ‌های بعد در ۱۳۵۶.

۱۳۷۶ و... توسط انتشارات امیرکبیر.

۳۶. فتح تهران: گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت تا اولتیماتوم (چاپ اول ۱۳۵۶، نشر بابک).

۳۷. دولت‌های ایران از مشروطیت تا اولتیماتوم (چاپ اول ۱۳۵۶، نشر بابک).

۳۸. ایران و جهان (چاپ اول توسط نشر هما، ج اول ۱۳۶۴، ج دوم ۱۳۵۸، ج سوم ۱۳۷۶)، بار دیگر توسط همان نشر تجدید چاپ.

۳۹. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه؛ با همکاری دکتر عباسقلی غفاری (چاپ اول ۱۳۸۱ توسط انتشارات سمت).

۴۰. روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه (چاپ اول ۱۳۷۷، توسط انتشارات سمت).

۴۱. روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی (چاپ اول ۱۳۷۲، توسط انتشارات ویسمن).

۴۲. القاب و عناوین در عصر قاجار (زیر چاپ توسط انتشارات اساطیر).

دکتر عبدالحسین نوائی، بالغ بر یکصد و سی مقاله تألیف کرده‌اند، همچنین مقدمه‌هایی بر آثار دیگران همچون: گنج دانش (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران) از محمد تقی حکیم، به اهتمام جمشیدکیان فر و محمدعلی صوتی؛ نامه‌های خان احمدخان گیلانی؛ جغرافیای تاریخ مفصل کرمانشاهان و باختران؛ گزیده فرمانهای موجود در کتابخانه ملی؛ وجه تسمیه شهرهای ایران؛ روزنامه اختر (باز چاپ توسط کتابخانه ملی) و اسطوره اهل حق نوشته‌اند.

در سال ۱۳۷۹ از ایشان به پاس خدمات علمی و فرهنگی توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تجلیل به عمل آمد، همچنین در سال ۱۳۸۳ به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار معرفی شدند.

اما به گونه دیگر نیز می‌توان از استاد دکتر عبدالحسین نوائی سخن گفت، آن هم به نوعی که شاگردی از استاد خود سخن گوید.

حقیر افتخار آن را داشت که با واسطه و بی واسطه شاگرد حضرت استاد باشد. بی‌واسطه: به دلیل آنکه در محضرشان و در کلاس‌های درسی دانشگاهی استاد تلمذ کرده و از بحث‌های خارج از کلاس ایشان بهره فراوان برده‌ام. با واسطه: به دلیل آنکه از تألیفات و تصحیحات استاد سود جست، به ویژه آن زمان

که شاگرد دبیرستانی بیش نبوده و با مطالعه تألیفات ایشان همچون: فتح تهران و دولت‌های ایران سخت شیفته قلم استاد شدم.

حتی در تصحیح متون نیز خود را از شاگردان استاد می‌دانم و بارها و بارها آثار و نظرات استاد، همچون چراغی پر فروغ، روشنایی بخش راه من در تصحیح متون و کارهای علمی بود. افزون بر آن سعادت داشته‌ام که وقت و بی‌وقت، تلفنی و حضوری با سؤال‌های بجا و نابجا مصدع اوقات شریفشان شده و از دریای بی‌کران علمشان سیراب شوم.

استاد نوائی، پیوسته با گشاده رویی و با بیان پر مهر و عطفیت «عزیز»، این اجازه را داده بودند که معضلات خود را با ایشان مطرح کنم و به سرانگشت تدبیرشان ارشاد و رهنمون شوم.

اضافه کنم که این همه مهر و لطف و محبت استاد، تنها شامل حال این حقیر نبود، دانشجویان کارشناسی ارشد و دوره دکتری تاریخ، به ویژه آنان که راهنمایی رساله‌شان با استاد بود و در محضر حضرت استاد به دفاع می‌پرداختند، نیک آگاهند که از مراحم ایشان چگونه برخوردار بوده‌اند.

وقتی از منظر تفحص و کنکاش، به مجموعه اسناد مکاتبات سیاسی ایران نگاه کنیم، در می‌یابیم که حاصل این ۶۰۰۰ صفحه در ۱۰ مجلد چه شب بیداری‌های توأم با بازنویسی از روی دست نوشته‌های عجیب و غریب با خطوط کج و معوج را در پی داشته است.

کاری که حضرتشان به تنهایی در حد فاصل سال‌های ۱۳۴۱ الی ۱۳۶۷ به فرجام رسانده‌اند، امروز سازمان‌ها و نهادها با آن امکانات وسیع و پرسنل بی‌شمار و پژوهشگران ریز و درشت، پر مدعا و بی‌ادعا، هنوز نتوانسته‌اند از عهده برآیند و اثری در خور و شایسته همچون یکی از مجلدات دهگانه ایشان را عرضه کنند، اگر هم صورت گرفته است، باز از پرتو وجود حضرتشان بوده که رونق بخش آن جمع بوده‌اند. اجازه دهید اندیشه جمع‌آوری و تصحیح اسناد را از زبان قلم استاد نقل کنیم:

اندیشه جمع‌آوری مدارک و اسناد مکتوب تاریخی از دیر باز مرا بخود مشغول می‌داشت و سائقه همین شور و شوق نخستین قدم در این راه انتشار مقالاتی بود در مجلات اطلاعات ماهیانه و یادگار، بر اساس نامه‌های تاریخی به منظور نشان دادن ارزش تاریخی آن اسناد، تا اینکه نخستین مجلد در ۱۳۴۱ به



صورت مستقل با عنوان اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیموریان تا شاه اسماعیل که در برگیرنده اسناد دوره تیموری و ترکمانان بود منتشر شد.

سبب این همه توجه استاد به اسناد و مدارک، پی بردن به ارزش حقیقی اسناد از طرف ایشان بود، می‌فرمایند:

نوشتن یا تألیف تاریخ ایران بر اساس مدارک و اسناد تاریخی مستلزم کوششی است همه جانبه چه در داخل و چه در خارج کشور برای جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی از سنگ نوشته‌ها و آثار هنری گرفته تا یادداشتها و نامه‌ها و کتابها و دفاتر رسمی و امثال آن...

چه تاکنون در کشور ما بدین امور توجهی نمی‌شده و هنوز هم اینگونه اسناد در چشم ما ایرانیان آن اهمیت شایسته و در خور را نیافته است. حتی به جمع‌آوری اسناد و مدارک مکتوب مانند نامه‌ها و فرمانها برنخاسته و این نوع نامه‌ها و اسناد در بطون و کتب و رسالات و جنگ‌ها پراکنده است و اگر هم کسی به جمع‌آوری آن توجه کرده است، از لحاظ نمونه‌انشاء و قدرت ترسل یا جمع آثار قلمی فلان نویسنده بوده است، نه از لحاظ توجه به اهمیت تاریخی و ملی آن.

به راستی که نیکو گفته‌اند و در سفته‌اند؛ زیرا آنچه که در آرشیوهای نهادها و سازمانهای دولتی نیز بنا به ضرورتی جمع شده، به صورت بایگانی را کد در آمده و یا به عبارت ساده‌تر به مانند صندوق‌های مادر بزرگانی است که نوادگان ایشان در حسرت افکندن نیم‌نگاهی به درون آن بسر می‌برند.

از تصحیح مجموعه اسناد که بگذریم، تألیفات ایشان نیز تمامی در خور توجه‌اند و از غنای علمی والایی برخوردارند. نیم‌نگاهی به آخرین اثر ارزنده استاد یعنی تاریخ ایران و جهان مطلب را روشن‌تر می‌نماید.

اثر مذکور، چنانکه گذشت، در سه مجلد با بیش از ۲۴۰۰ صفحه با حجم غنی و پر محتوایی به چاپ رسیده و مجلد اول شامل تاریخ ایران؛ از مغول تا قاجاریه؛ مجلد دوم از قاجاریه تا پایان عهدناصری و مجلد سوم از مشروطیت تا پایان قاجار است. به ویژه این بخش سوم، تاریخ شادی و غرور، غم و اندوه این ملت است که به راستی دکتر نوائی با نوائی هر چه تمامتر آن را به پایان رسانده، همچنانکه: عندلیب آشفته‌تر می‌گوید این افسانه را، این مبحث مهم و شگفت‌انگیز تاریخ ایران را بیان می‌کند تا آنجا که خواننده گاه به اوج می‌رسد و زمانی از اوج به حضيض و هر سه مجلد را استاد با انشائی سلیس

و روان تألیف کرده‌اند.

تاریخ ایران و جهان سیری است گزیده و مطلوب در متون و سفرنامه‌ها که در نوع خود بی‌نظیر است. استاد، حوادث را با بی‌طرفی و بی‌نظری که خاص یک مورخ درست کردار و راست گفتار است، پی‌گرفته‌اند و به متقن‌ترین منابع مراجعه کرده و مضامین تاریخی را با قلمی شیوا چنان لطافتی بخشیده‌اند که هر خواننده‌ای به خواندن آن مشتاق می‌گردد.

استاد نوائی در مقدمهٔ ایران و جهان تلاش ایرانیان را برای آشنایی با فرهنگ غربی چنین بیان می‌کنند:

قوم ایرانی، قومی هوشمند و کنجکاو و دقیق در جستجوی تمدن مغرب زمین بوده، اما بسیار غم‌انگیز است که از آن همه تلاش و کوشش آنچنان که شایست و بایست بهره نگرفته و در عوض بسیاری از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها و آلودگی‌های فرهنگ غربی را اخذ کرده است. و در سبب تألیف اثر نیز می‌فرمایند:

چه باعث شد که ما با آن همه سوابق علمی و فرهنگی و با آن همه هوش و ذکاوت نتوانستیم از خرمن عظیم دانش و بینش فرهنگی به میزان لازم بهره‌گیری و از مرحلهٔ تقلید و در یوزگی مستشاران خارجی بگذریم و به مرحلهٔ خلاقیت و ایجاد برسیم. این سؤالی است که در خاطر هر ایرانی وطن‌خواه خلعان می‌نماید، اما پاسخ چیست؟ نمی‌دانم.

شاید موجب این ناکامی‌ها نبودن محیط مناسب علمی در شرایط سخت رژیم‌های خودکامهٔ ایرانی بوده، شاید هم قدرت‌های استعماری مانع وصول ما به سرچشمهٔ گوارای دانش جدید بوده است، شاید هم به صلاح بعضی از عوامل داخلی و یا منافع خارجی نبوده که ما بیش از این رشد کنیم. شاید این عوامل دست به دست داده‌اند تا ما را از پاییفگنند، نمی‌دانم.

من از این کلاف سردرگم علل سر در نمی‌آورم؛ اما قصهٔ پرغصهٔ تلاش قوم هوشمند ایرانی را در راه دست یافتن به افق‌های تازه می‌دانم.

گر چه استاد می‌فرمایند که «از این کلاف سردرگم علل» سر در نمی‌آورند و هدفشان «نوشتن قصهٔ پرغصهٔ قوم ایرانی» بوده، اما جای جای کتاب، خواسته و ناخواسته «این کلاف سر در گم علل» را می‌شکافند و بدان پاسخ می‌دهند و یا پس از شکافتن «این کلاف سردرگم علل»، یافتن پاسخ را برعهدهٔ خوانندگان می‌گذارند و

همین ارزش کتاب را دو چندان کرده است.

استاد برای تألیف این اثر، بالغ بر ۵۰۰ منبع را مطالعه و ملاحظه فرموده‌اند که تنها در پایان مجلد اول از ۲۲۰ عنوان، فهرست‌وار یاد کرده‌اند، منابع ایشان افزون بر متون تاریخی ایرانی و اسناد و مدارک، شامل یادداشتها، خاطره‌ها و سفرنامه‌های خارجیانی است که در قالب هیأت‌های سیاسی، تجاری و یا سیاحانی بوده که به نحوی از انحاء از ایران دیدن کرده و یا برای مدتی ولو اندک مقیم ایران زمین بوده‌اند. به جرأت باید گفت که هیچ منبع مهمی نیست که استاد برای تألیف بدان رجوع نکرده باشند. قصد بر نقّادی نیست، ولی ای کاش فهرست جامع این آثار را همچنان که در پانوشت‌ها ذکر کرده‌اند، در پایان مجلد دوم و سوم و یا حداقل در پایان مجلد سوم ذکر می‌کردند.

دکتر عبدالحسین نوائی دستگیر مصححان و پژوهشگران جوان و تازه کار نیز بود و برایشان احترام خاصی قائل بودند. به راحتی اجازه می‌دادند که نامشان در کنار نام پرآوازه خود قرار گیرد، اما افسوس که یک دو تن از اینان نمک خورده و نمکدان بشکستند و با مصاحبه آنچنانی «خودم شاگرد، خودم استاد» اجر و حمایت بی‌دریغ ولی نعمت خود را نادیده گرفتند و موجب دل آزاری دکتر نوائی را فراهم آوردند.

در اکثر روزهایی که برای دست بوسی و ادای خدمت، حضور دکتر نوائی شرفیاب می‌شدم، از حق ناشناسی نسل امروز و حرمت به پیشکسوتان سخن می‌گفتند: از شادروان عباس اقبال و همکاران و دوستانش از علامه محمد قزوینی، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، از اعضای انجمن بهمن و بسیار کسان دیگر یاد می‌کردند و توصیه می‌فرمودند که حرمت اینان را پاس بداریم. گاه می‌گفتند:

دل‌م به درد آمده می‌خواهم درد دل کنم، قلم را بر بزرگان گذشته بگریانم که روزگاری به خون دل بنایی نهادند و ما امروز به غرض یا جهل می‌خواهیم تخریب کنیم، آری هنرمندان مردند > وزیشان شکم خاک است آبستن جاویدان < بگذارید لختی بگیریم و بنالم که:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد

زان که اندر دل خاک‌اند همه با هنران

جای تأسف است که چنین روحیه‌ای بر ما حکمفرما باشد، وقتی محققان و پژوهشگران ما حرمت گذشتگان را حفظ نکنند، از جوانان بی‌تجربه تازه به دوران رسیده چه توقعی می‌توان داشت.

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش

دکتر عبدالحسین نوائی از جوانی طرف توجه بزرگان علم و ادب بود. از همان جوانی قلمش ندای پختگی می‌داد تا جایی که فرزندگان کشور همسایه (ترکیه) که تنی چند از بزرگان علم و ادب ایرانی را به کشورشان دعوت کرده بودند، نام نوائی نیز در میان بزرگان به چشم می‌خورد. وقتی در فرودگاه آنکارا از زنده یاد عباس اقبال، پی‌جوی دکتر نوائی شدند، با مشاهده چهره جوان نوائی دچار بهت و حیرت شدند، لابد که تصورشان از نوائی پیری سرد و گرم چشیده روزگار بود، نه جوانی که قلمش حکایت از پیری با تجربه می‌کرد.

افزون بر عباس اقبال، روانشاد علامه محمد قزوینی هم علاقه وافری به دکتر نوائی داشت و احترام ویژه‌ای برای ایشان در ایام جوانی قائل بود و این نکته از نامه‌ای که مرحوم قزوینی به وی نوشته بر می‌آید. نامه‌ای که در چهاردهم فروردین ۱۳۲۴ نوشته است، یعنی در ایامی که دکتر نوائی سنش از ۲۰ سال تجاوز نمی‌کرد:

۲۴ / ۱ / ۱۴

آقای عبدالحسین نوائی

مستدعی است اگر زحمتی برای سرکار نباشد هر چه زودتر ممکن است یکی از این شبها را در همان حدود ساعت ۸ بعد از ظهر با تمام صفحات مقاله اینجانب تشریف بیاورید که یک کلمه - فقط یک کلمه - تصحیح می‌خواهم در یکی از حواشی که فعلاً یادم نمی‌آید راجع به چه صفحه است علاوه کنم که بعد یادم آمد و حتماً می‌خواهم این تصحیح علاوه شود.

در ضمن مقاله آن شخص معهود را هم به سرکار اعاده خواهم داد، چنانکه عرض کردم هر شبی را که بخواهید به میل خودتان می‌توانید تشریف بیاورید ولی هر چه زودتر بهتر است در حدود همان ساعت ۸.

ارادتمند محمد قزوینی

همانطور که دکتر نوائی درباره اقبال می‌گفت: «اقبال فرزند خصال خویشتن بود»، به راستی دکتر نوائی نیز فرزند خصال خویشتن بود، بدین آب و خاک و تاریخ و ادبیات آن عشق می‌ورزید. سطری بیهوده نوشت و قلمی نابجا بر روی صفحه کاغذ، نلغزاند. گر چه معتقد بود که از میان لابلای حوادث و سطور تاریخ آنچه بر سر نوشت امروز ما حاکم است رویدادهای تاریخ معاصر است، اما حاضر نبود برای هر کس و ناکس شرح

حالی و ... قلم زند و معتقد بود که این قبیل نوشتن‌ها «جز اعانت بر ائمه و تزییح آبرو چه لطفی دارد».

استاد نوائی همیشه عادت کرد بود که برای خود بنویسند، از پذیرش «کار سفارشی آن هم به قید زمان معجل»، پرهیز داشت. که زمانی مرحوم استاد احمد بیرشک، واسطه تألیف چند مقاله از استاد برای دانشنامه انگلیسی که زمانی ایرانیکا بودند و دکتر احسان یار شاطر نامه‌ای به همین منظور برای استاد نوائی نوشتند:

۲۸ / مهرماه ۶۰

دوست دانشمند ارجمندم

امیدوارم تندرست باشید. آقای بیرشک مؤده سلامت شما را نوشته بودند و هم چنین اینکه ممکن است در تحریر بعضی مقالات جغرافیایی و تاریخی دانشنامه انگلیسی مشارکت بفرمائید. دعوتی درباره باغ فین کاشان و بهارستان و دبیر اعظم ضمیمه است. لطفاً توجه داشته باشید که مقالات دانشنامه حواشی و پاورقی بکار نمی‌برد. مأخذ در متن مقاله بین الهالین ذکر می‌شود. چون از برخی آثار چاپهای مختلف است ذکر خصوصیات کامل مأخذ ضروری خواهد بود. غرض از بهارستان توصیف ناحیه و تاریخ ساختمان و تحولات آن است. با تجدید مراتب ارادت و تشکر

احسان یار شاطر

نامه دکتر یار شاطر همراه یادداشتی از دکتر احمد بیرشک در ۱۵ آبان ۶۰ به دست دکتر نوایی رسید:

دانشمند محترم جناب دکتر نوائی  
نامه‌ای از دایرة المعارف ایرانیکا، آقای دکتر احسان یار شاطر، برای جناب عالی اما به نشانی ارادتمند رسیده است که بدین وسیله ارسال خدمت می‌شود. ضمن عرض ارادت توفیق و سلامت وجود شما را آرزو می‌کنم.

امضاء

احمد بیرشک

دکتر نوائی در پنجم آذر ماه ۱۳۶۰ در جواب نوشتند:

۵ آذرماه ۱۳۶۰

دوست معزز دانشمند

رقیمه شریفه ۲۸ مهرماه به وسیله آقای احمد بیرشک چند روز پیش عز

وصول بخشید. از محبتی که فرموده بودید سپاسگزارم.

در باب نوشتن مقالاتی در دانشنامه انگلیسی که اول بار جناب بیرشک با من صحبت کردند (البته با تلفن) من بدیشان عرض کردم که از موضوع ایرانیکا کاملاً بی اطلاع هستم و اساساً علاقه‌ای به نوشتن شرح حال افرادی چون علم و اقبال و علا و دیگران ندارم و آنان را در بدبختی سابق و لاحق ایران کاملاً مقصر می‌دانم و بنابراین از نوشتن شرح حال چنین کسانی معذورم.

بدبختانه چنین به نظر می‌رسد که ایشان به علت ثقل سامعه به هیچ وجه متوجه سخنان من نشده و به اغلب احتمال به جناب عالی نوشته‌اند که فلانی حاضر به نوشتن چنین مقالاتی است.

همان طور که عرض کردم من اصلاً نمی‌دانم که ایرانیکا چیست و از کجا و در کجا به کار مشغول شده و هدف آن چیست و بانی آن کیست. بنابراین از شرکت در تهیه مقالات اگر معذورم بدانند ممنونم خواهند فرمود. وانگهی نوشتن شرح حال فرج الله خان بهرامی رئیس دفتر رضاخان و مردی که تمام هوش و کاردانی و خط و ربط و انشاء و انشاد خود را در خدمت دیکتاتور و دیکتاتوری گذاشت و حتی به نام او کتاب نوشت و سخنانی در دهان رضاخان گذاشت که گویی وی از فلسفه دانشمندان یونان تا حکم و لطایف حکمای رم مطلع بوده جز اعانت برائتم و تزییع آبرو چه لطفی دارد. از اینها گذشته من همیشه عادت کرده‌ام که برای خودم بنویسم و کار سفارشی آن هم به قید زمان معجل نپذیرم. خاصه آن که قبول سفارش مستلزم قبول شرایط تحریر و فرا گرفتن فنون ظریفه‌ای در اسماء و علایم و رموز و اشاراتی در نقطه گذاری و مرجع شناسی باشد که دیگر در پیرانه سر باعث سرگشتگی و آشفته‌گی است و این جمله حاصل است.

با تجدید مراتب ارادت و تشکر  
عبدالحسین نوائی

بعدالتحریر یادم آمد که قبلاً بنا به درخواست جنابعالی مقالاتی راجع به الغ بیک و امرای شیرازی... نوشته بودم. اما نفهمیدم چه شد. اگر به درد خورده و چاپ شده، بهتر بود که لااقل برای من یک نسخه ولو در مقابل پرداخت قیمت برای اطلاع فرستاده می‌شد؟

بگذاریم و بگذریم و به یاد آوریم که:  
از ملک ادب نادره کاران همه رفتند  
رو بار سفر بند که یاران همه رفتند  
آن ابر شتابنده که در دامن صحراست  
گوید: چه نشینی که سواران همه رفتند  
دکتر نوائی از نادره کاران ملک ادب و تاریخ ایران زمین بودند که در شانزدهمین  
روز از ماه مهر یعنی روز مهرگان از میان ما رخت بر بستند و پای از دایره هستی بیرون  
نهادند. روحشان شاد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





امیرکبیر  
خداوند سزود، خورشید  
شهران ۱۳۱۳۷  
تلفظ ۶۵۰۵۳۴

۱۵ آذر ۶۰

نسخه تم جب دگر زانی

نمایند مایه العیاف ایرامیلا، کار دگر  
چون بارش بود، بر خیزد کجا آیهت  
لادنه ز سده، در بیاخ رسیده رسال  
عزیز عزیز لادنه آرمین دگر کجا  
آرزو کجا

وفیات

هت نهمه (رحمہ)

میدارم سترت باشد . ۲۶۰  
 مودت سائے نوشته بعد از این یکی ممکن  
 است در کتب و بعضی کتابت طبعاً در تاریخ  
 دانشنامه انجمن است که بعد از آن . دعوت د باره  
 باغ غین کاشان در بهارستان و در بر طبع غنیمت  
 لطف و وجه داشته باشد که کتابت داشته مد هوای  
 و پاره کجاری بود و آخذ در متن کتاب  
 بین اللطیف ذکر میورد . چون از برخی آثار چاپی  
 منتفست است ذکر خصوصیات کامر باخذ هنروری  
 خود را به بعضی از هنر از بهارستان توصیف نماید  
 در تاریخ سلطان و مکررات آن است  
 بکبری مراتب ارادت است

متن نهمه  
 اللفظ  
 نورانی  
 (۲۶)

دوره جدید سال دوم، شماره چهارم زمستان ۱۳۸۳ (پیاپی ۲۷)

صحت اعزاز والسه

رقیبه شریفیه ۲۸ مهر ۱۳۶۰ - وسیله امر لعه بر شک چیدرود. پیش عز و مول بخشید. از کجی که فرموده که  
سپاسگزارم

در باب نوشتن مقالات در دانش انطیسی که ادلی بارها - بر شک با هم هست که آن  
الته با تلفظ (من به بیان عرض کردم که روز موعود این را اینجا کلامی بطلایع مجسمه و اساساً علمه در نوشتن  
شرح حال اواخر عمر علمه و اقبال و علما و دیگران ندادم و تا آن زمان را در یک کس سابقه دلاحن ایران کلاماً مستقیم  
این بار این از نوشتن شرح حال چنین کسانی ننهدم.  
بهنگامه چنین به نظر من که ایشان به علت نقل مسامه به هیچ وجه مستوجب تمنا نمانند و در اغلب احوال  
بجای عالی نوشته اند که فلان حاضر نوشتن چنین مقالاتی است.

بهمان طوره که عرض کردم من اصلاً نمی دانم که این را اینجا چیست و اگر گاه و گاه در کتابها در استوار شده و هدف آن چیست  
و این آن چیست. بنا بر این از شرکت در تهیه مقالات اگر ننهدم به امید ممنونم خواهد فرموده و انطیسی نوشتن  
شرح حال فرج الرخان بهرام پسر دفتر رضا خان و مردم که تمام عمرش در گاه و گاه در خط و ربط و دانش او دانش خود را  
در خدمت دیکه تیره و دیکه تیره گذراند و حتی - نام او که - نوشت و سخنان او آن رضا خان گذاشت که  
گویی در آن طریقه استفاده می توانم تا علم و لطایف علماء درم مطلع بود. جز اعانت بر اتمه و تقصیر آوردن بطرفی  
دارد. از آنجا که من تمام عمرم به نوشتن است که در این کار خودم انوسم و کار من از این هم به قید زبان معجز نیاید.  
خاصه آن که قول من است من استوارم بر خط و در نوشتن فنون نظریه بر دو اسماء و اعلام و معزز و اشاراتی  
در نقطه گذارم و در هر حال شایسته است که دیگر در بیان من با دست هرگز نشی. آه ششگونی است و این جمله حاصل است.

با کده بر مراتب ارادت، تشکر  
مهر انگیز تو

بند آفرینم  
اما تقصیر چه پیش. البته در روزگار و جاسوس شده. بهتر بود که دانش بر این کار که اول در هر حال است  
بر این دانش و سنگی شده. ۹.

پرتال جامع علوم انسانی

وفیات



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی